

مطالعه رابطه بین تعارضات خانوادگی و عزت نفس نوجوانان (مورد مطالعه: دانش آموزان شهر شیراز)

بیژن خواجه‌نوری (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، نویسندهٔ مسؤول)

bkhaje@rose.shirzu.ac.ir

رودابه دهقانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

roodabeh.dehghani1990@gmail.com

چکیده

عزت نفس یکی از مهم‌ترین مبانی شکل‌گیری شخصیت هر انسان است. خانواده محیطی است که در آن احساس اساسی ما از «خود» بر اثر تعامل صمیمانه با یک‌دیگر، به‌ویژه والدین شکل می‌گیرد. از این رو، مطالعه حاضر به بررسی رابطه تعارضات خانوادگی و عزت نفس نوجوانان پرداخته است. پس از مرور دیدگاه‌های نظری پیرامون عزت نفس، با توجه به تعارضات والدینی، چهارچوبی نظری بر مبنای نظریه کنش متقابل تدوین شد. براساس چهارچوب نظری تحقیق، شش فرضیه را استنتاج و آن‌ها را آزمون کردیم. در این مطالعه، از روش تحقیق پیمایش استفاده شد. نمونه مورد مطالعه در این تحقیق شامل ۶۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر دبیرستان‌های شهر شیراز بوده که به شیوه تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. تمام شش فرضیه تحقیق تأیید شده‌اند و نتایج نشان داده‌اند که سطح تحصیلات والدین، طبقه اجتماعی و تعارضات والدین با یک‌دیگر با عزت نفس نوجوانان رابطه داشته است. در نهایت، مدل تحقیق توانست نزدیک به ۲۴/۱ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: تعارضات خانوادگی، عزت نفس، نوجوانان، طبقه اجتماعی.

۱. مقدمه

یکی از نهادهای جامعه‌پذیر شدن هر عضو جامعه در ابتدای تولد، خانواده است. خانواده محیطی است که فرد به‌ویژه از لحاظ عاطفی در آن غنی می‌شود. خانواده بستر مهمی برای توسعه خودپنداره هر کودک محسوب می‌شود. محیط خانواده مکانی است که حس اساسی ما از «خود» از طریق تعامل صمیمانه، شدید و وسیع با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد (گیکاس و اسشوالب^۱، ۱۹۸۶، ص. ۳۷). در چنین

1. Gecas & Schwalbe

بستری است که فرد در اثر تعامل با سایر اعضای خانواده و به ویژه والدینش که برای او از اهمیت بالایی برخوردارند، بسیاری از خصیصه‌های شخصیتی را کسب کرده و آن‌ها را تا دوران کهن‌سالی با خود حمل می‌کند. نحوه ارزیابی‌ای که والدین از فرزندان انجام می‌دهند و ادراکاتی که فرزندان از این ارزیابی‌ها دارند، به‌علاوه روابط عاطفی بین آن‌ها، در ساختن هویت فردی و اجتماعی هر یک از کودکان و نوجوانان تأثیری قاطع دارد. یکی از نتایج روابط بین والدین و فرزندان را می‌توان در پدیده عزت نفس فرزندان جست‌وجو کرد. اگر عزت نفس را ارزیابی کلی فرد از «خودش» تعریف کنیم، این ارزیابی می‌تواند در جریان تعاملاتی به وجود آورد که فرد با دیگرانی که برایش از اهمیت فراوانی برخوردارند، شکل می‌گیرد. یکی از این دیگران مهم، اعضای خانواده فرد می‌باشد. نحوه تعامل والدین با یک‌دیگر و با فرزندان دارای اهمیت زیادی است.

در خانواده‌هایی که در آن‌ها، والدین با یک‌دیگر دارای روابط گرم و صمیمی هستند و در نتیجه، برخوردهای مناسبی با یک‌دیگر دارند، می‌توانند الگوهای مناسبی را برای فرزندانشان ارائه کنند. این والدین هم‌چنین دارای روابطی مناسب با فرزندان خود خواهند بود. از سوی دیگر، در چنین خانواده‌هایی، کارکردهای مناسب خانوادگی که در جهت جامعه‌پذیرکردن فرزندان براساس الگوهای پذیرفته‌شده اجتماعی باید صورت گیرند، انجام می‌شود؛ اما در صورتی که در خانواده‌ها و به‌ویژه در بین والدین، تعارضات مختلف رخ دهد و یا فرزندان دچار تعارض شوند، این فرآیند جامعه‌پذیری مناسب (مبتنی با انتظارات جامعه) به‌خوبی صورت نخواهد گرفت. هم‌چنین، برخوردهای مکرر ایجاد احساسات عدم ایمنی، اضطراب، سرخوردگی و هم‌چنین عزت نفس پایین را در بین فرزندان تقویت خواهد کرد. از جمله ویژگی‌های کودکان دارای عزت نفس بالا، داشتن والدینی مهربان و خون‌گرم است که خود را در فعالیت‌های کودکانشان درگیر می‌کنند و به شکلی هماهنگ قوانین را اجرا می‌کنند و کودکان را تشویق می‌کنند تا مطابق با استانداردهای بالای رفتاری عمل کنند (هارتر^۱، ۲۰۰۸، ص. ۲۳۳-۲۳۲).

در چند دهه گذشته، دگرگونی‌های زیادی در نهاد خانواده در اغلب کشورها به وجود آمده است؛ دگرگونی در ساخت قدرت خانواده، تغییر در کارکردهای سنتی خانواده، دگرگونی در نوع و بعد خانواده، تغییر در نگرش افراد نسبت به ارزش فرزند، سن و جنس، بروز جنبش‌های برابری زنان با مردان از جمله این دگرگونی‌هاست. در جوامع صنعتی خانواده به سوی فروریزی ساختارها و ارزش‌ها پیش می‌رود و در کشورهای روبه‌رشد، شکل‌های جدید خانواده با نیازهای جامعه به‌دشواری منطبق می‌شود (بهنام، ۱۳۸۳،

ص. ۷). در سطح نهاد خانواده، عواقب تعارض به وجود آمده نه تنها گریبان‌گیر همه اعضای آن خانواده می‌شود؛ بلکه خویشان، بستگان، نزدیکان و آشنایان آن‌ها را هم ممکن است تحت تأثیر قرار دهد. این تعارضات می‌تواند منجر به ضعیف شدن روابط زناشویی، ضعیف شدن سازگاری کودکان، احتمال افزایش تعارضات بین الدین و فرزندان و نیز بین خویشاوندان شود (منصوزیان و فخرایی، ۱۳۸۷، ص. ۷۸). آمارهای سال ۱۳۸۳ نشان می‌دهد که در ایران تعداد ۶۰۵۴۶۷ ازدواج دائم و ۶۰۴۴۰۸ طلاق رخ داده است که با مقایسه این دو درمی‌یابیم که تنها ۱۱۶۱ ازدواج بیش از طلاق داشته‌ایم (رحمانی، خوئی و الله‌قلی، ۲۰۰۹). هم‌چنین، مطالعه کلانتری نشان می‌دهد که طلاق در ایران به عنوان شاخصی از تعارضات زناشویی، در دهه‌های هفتاد و هشتاد (۱۳۸۰-۱۳۸۸) روندی صعودی داشته؛ به نحوی که از ۰/۹۵ به ۱/۷۱ در هزار در کل کشور افزایش یافته است. هم‌چنین، میزان طلاق در مناطق روستایی به بیش از دو برابر (از ۰/۴۱ به ۰/۸۸ در هزار) و در مناطق شهری نزدیک به دو برابر (از ۱/۰۱ به ۲/۰۹ در هزار) صعود کرده است (کلانتری، ۱۳۹۰). این مطالعه بر آن است که به بررسی تعارضات والدین با یک‌دیگر از یک سو و تعارضات والدین و فرزندان از سوی دیگر بپردازد. از آن‌جا که خانواده مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیرکننده فرد محسوب می‌شود (زیرا بیش‌ترین بار عاطفی در محیط خانوادگی وجود دارد) و والدین بیش‌ترین نقش اثرگذار را در این میان بازی می‌کنند، از این رو، بررسی روابط والدینی و روابط آن‌ها با فرزندان در شکل‌گیری میزان‌های مختلف عزت نفس می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد.

۲. مبانی نظری و تجربی پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در ایران، مطالعاتی که به رابطه تعارضات زناشویی و عزت نفس نوجوانان بپردازند و یا به نحوی بتوانند در این حیطه مورد استفاده قرار گیرند، اندک است، هر چند که در زمینه عزت نفس در ایران کارهای قابل ملاحظه‌ای انجام شده است. در خارج از ایران مطالعات فراوانی وجود دارند که می‌توانند برای مطالعه حاضر مورد استفاده قرار گیرند. در این‌جا به برخی از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده پرداخته‌ایم. یکی از نتایج تحقیق نجارپور استادی (۱۳۸۷) بر روی هویت جوانان این بوده که در خانواده‌هایی که جو عاطفی مساعد است، جوانان از سطح عزت نفس بالاتری برخوردار می‌باشند. رضوی، محمودی و رحیمی (۱۳۸۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که رضایت زناشویی می‌تواند به کاهش مشکلات رفتاری و روانی فرزندان کمک کند.

راثبرگ و کیدر^۱ (۱۹۹۲) نشان داده‌اند که پایین بودن عزت نفس در دختران نوجوان با نوع خانواده، دارای رابطه معنی دار بوده است. اولو و فیضیل اوغلو^۲ (۲۰۰۲) در نمونه‌ای مشتمل بر ۲۳۳ خانواده ترک که دارای فرزندان بین سنین ۹ تا ۱۲ سال بوده‌اند، به بررسی اطلاعات والدین، معلم‌ها و بچه‌های این خانواده‌ها پرداخته‌اند. نتایج به دست آمده از تحقیق این دو محقق نشان داده است که رابطه معنی داری بین آگاهی بچه‌ها از درگیری والدین و مشکلات درون‌ریزی و برون‌ریزی آن‌ها وجود داشته است. هم‌چنین، در این میان، سن و جنس دو متغیر تأثیرگذار بوده‌اند؛ به نحوی که پسرها در مقایسه با دخترها بیش‌تر برون‌ریز بوده‌اند. نتایج مطالعه‌ای دیگر که توسط بیوکز کاواز^۳ (۲۰۰۹) در ترکیه بر روی ۲۴۳ زن و مرد در سنین بین ۱۷ تا ۲۴ سال انجام شده است، نشان می‌دهد که بین عزت نفس و رفتارهای پرخطر برای سلامت (هم‌چون استفاده از سیگار یا مواد مخدر در مدرسه) رابطه وجود داشته است؛ اما بین جنس و عزت نفس رابطه‌ای مشاهده نشده است.

روچر شودلیچ و کامینگز^۴ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای بر روی ۲۶۷ کودک و نوجوان بین سنین ۸ تا ۱۶ ساله به بررسی رابطه بین سبک درگیری‌های زناشویی والدین و نابه‌هنجاری‌های فرزندان پرداخته‌اند. مطالعه آن‌ها نشان داده است که بین ناآرامی والدین و علائم درون‌ریزی کودکان رابطه معنی داری وجود داشته است. کامینگز^۵ (۲۰۰۱) در مطالعه خود درباره تأثیرات تعارضات زناشویی بر کودکان بیان کرد که بین اختلافات والدین و مشکلات درون‌ریزی و بروی‌ریزی کودکان، رابطه معنی داری وجود دارد.

وودوارد^۶ (۲۰۰۰) در مطالعه خود نشان داد که مشاهده جدایی پدر و مادر ارتباط معناداری با دل‌بستگی ضعیف به آن‌ها در نوجوانی و احساس منفی نسبت به مراقبت‌های آن‌ها در کودکی دارد. هم‌چنین متغیر جنسیت تأثیری در نوع پاسخ‌ها به جدایی والدین نداشت. نتایج نشان دادند که سال‌های اولیه زندگی نقش مهمی در توسعه یک رابطه دل‌بستگی امن و دیرپا میان فرزند و والدین دارد. کلاین^۷ (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای بر روی ۱۵۴ کودک که دو سال از طلاق والدینشان می‌گذشت، به بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که درگیری‌های زناشویی باعث ایجاد مشکلات احساسی و رفتاری در سازگاری کودکان می‌شود. هم‌چنین، این درگیری‌ها باعث ایجاد رابطه ضعیف بین مادر و فرزند می‌شود.

1. Rothberg & Kidder
2. Ulu & Fişiloğlu
3. Büyükgöze Kavas
4. Rocher Schudlich & Cumming
5. Cummings
6. Woodward
7. Kline

بوث و آماتو^۱ (۲۰۰۱) در پی بررسی این سؤال هستند که آیا دعواهای زناشویی بیش تر بر فرزندان اثر دارد یا طلاق؟ یافته‌های مطالعه آنها نشان داده است که حتی یک درگیری کم هم تأثیر منفی بر فرزندان دارد، در حالی که انحلال ازدواج‌هایی که درگیری در آنها شدید است، به نظر می‌رسد تأثیر سودمندانه‌تری داشته باشد؛ اما انحلال ازدواج‌هایی که در آنها تعارض کم‌تر وجود دارد، تأثیری منفی بر زندگی فرزندان خواهد داشت و با کیفیت روابط صمیمانه و نزدیک کودکان، حمایت‌های اجتماعی از سوی دوستان و خویشان و سلامت عمومی روان مرتبط است.

بالدوین و هافمن^۲ (۲۰۰۲) در پژوهشی به بررسی تغییرات عزت نفس در دوره نوجوانی پرداختند، آنها به این نتیجه رسیدند که سن، رابطه‌ای منحنی‌وار با عزت نفس دارد و در طول دوره نوجوانی عزت نفس سازه‌ای پویاست، نه ایستا؛ علاوه بر این، تغییرات عزت نفس در طول نوجوانی توسط تغییرات در دوره‌های زندگی و انسجام خانوادگی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این فرآیندها برای مردان و زنان به‌خصوص در اوایل دوره نوجوانی متفاوت است.

لاایل^۳ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای، بررسی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم وابستگی به والدین و گروه هم‌سالان با عزت نفس را دنبال کرد. در این مطالعه ۲۴۶ دانشجو با میانگین سن ۱۸/۶ مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج نشان داد که دل‌بستگی به والدین با عزت نفس فرد در ارتباط است.

روبرتسون و سیمونز^۴ (۱۹۸۹) در مطالعه خود بر روی گروهی ۳۰۰ نفری از بزرگسالان به بررسی رابطه میان عوامل خانوادگی، عزت نفس و افسردگی نوجوانان پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق نشان داده است که بین طردکردن والدین و افسردگی نوجوانان ارتباط وجود داشته است. طردکردن والدین هم تأثیر مستقیم و هم غیرمستقیم بر عزت نفس فرد داشته است. همچنین، عزت نفس رابطه‌ای قوی با افسردگی داشته است.

لین^۵ و هم‌کاران (۲۰۰۸) مطالعه‌ای بر روی ۱۲۲۱۰ دانش‌آموز نوجوان کشور تایوان در سال ۲۰۰۸ انجام دادند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده معلوم شد که افسردگی با تعارضات خانوادگی، عزت نفس پایین، درآمد اندک خانوادگی و غیره در ارتباط بوده است و افراد با تعارضات خانوادگی بالا و عزت نفس پایین، مستعداً ابتلا به افسردگی هستند.

1. Booth & Amato

2. Baldwin & Hoffman

3. Laible

4. Robertson & Simons

5. Lin

در پژوهشی که کیمبرلی^۱ (۲۰۰۴) انجام داده است، به بررسی رابطه بین عزت نفس و جنس می‌پردازد و در آن سه مؤلفه تحصیلات، درآمد و شغل را مد نظر قرار داده است. رابطه مثبت بین جنس، عزت نفس و عوامل اجتماعی اقتصادی وجود داشته است. با در نظر گرفتن زمینه اجتماعی و سطح عوامل فردی، عزت نفس در بزرگسالان ارتباطی با موفقیت اجتماعی-اقتصادی زنان ندارد؛ اما برآورد می‌شود که تأثیر مثبتی بر روی موقعیت شغلی مردان و درآمدشان داشته باشد. پارکر و بنسون^۲ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای، ارتباط میان حمایت و نظارت والدین را با میزان عزت نفس نوجوانان بررسی کردند. در نهایت، نتایج نشان داد که بالابودن حمایت از سوی والدین و نظارت آن‌ها با میزان عزت نفس بالاتر و رفتارهای کم‌خطرتر نوجوانان در ارتباط است. ویدئون^۳ (۲۰۰۲) در مطالعه خود بر روی نوجوانان به مطالعه وضعیت سلامت نوجوانانی پرداخته که والدین آن‌ها از یک‌دیگر جدا شده‌اند. نتایج او نشان می‌دهد که بچه‌هایی که در معرض طلاق والدین قرار گرفته‌اند، در مقایسه با فرزندان که والدینشان با یک‌دیگر زندگی می‌کردند، وضعیت سلامت جسمانی و به‌زیستی عاطفی ضعیف‌تری داشته‌اند.

فایلاکتو^۴ (۲۰۰۰) به مطالعه عوامل مرتبط با عزت نفس در دوره پیش از نوجوانی پرداخت. او در این مطالعه که بر روی ۱۴۷ دانش‌آموز کلاس ششم انجام داد، به این نتیجه رسید که میان عزت نفس و درک کودکان از انسجام خانواده، ارتباط وجود دارد. مطالعه یابیکو^۵ (۱۹۹۹) با استفاده از روش پانل نشان می‌دهد که رابطه صمیمانه و خوب والدین با هم در ابتدای زندگی کودکان، تأثیر مثبتی بر عزت نفس آن‌ها در بزرگسالی خواهد داشت. ماتسون^۶ در مطالعات خود نشان داد که تعارضات زناشویی می‌تواند به کاهش عزت نفس فرزندان بینجامد و در مقابل آن، عزت نفس مثبت کودکان با رضایت زناشویی والدین مرتبط است (به نقل از رضوی، محمودی و رحیمی، ۱۳۸۷).

۲.۱. چهارچوب مفهومی

والدینی که سعی می‌کنند با تدبیر و صادقانه با چالش‌های زندگی خود روبه‌رو شوند و تلاش می‌کنند تا با مشکلات مقابله کنند، بچه‌هایشان را با استراتژی حل مسئله عزت نفس از دوران کودکی روبه‌رو می‌کنند؛ اما آن‌هایی که از مشکلات اجتناب می‌کنند، بچه‌هایشان را با مسیر منفی برای اداره چالش‌ها و مشکلات

-
1. Kimberly
 2. Parker & Benson
 3. Videon
 4. Phylactou
 5. Yabiku
 6. Matson

زندگی خود آشنا می‌سازند. در این میان، از عواملی که می‌تواند در فرآیند حلّ مسأله و اندیشیدن تدبیرهای مناسب به والدین و هم‌چنین، فرزندان آن‌ها کمک کند، آموزش‌های مستقیم (تحصیلات، کارگاه‌های حلّ مسأله و مانند آن‌ها) و هم‌چنین، آموزش‌های غیرمستقیم (مشاهده رفتارها و الگوهای رفتاری موفق در حلّ مسائل) می‌باشد. این عامل می‌تواند بر روی رفتارهای والدین و فرزندان اثر گذاشته و در نتیجه، بر سطوح عزت نفس فرزندان تأثیر گذارد. هم‌چنین، عوامل اجتماعی و به‌خصوص وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده نیز به اشکال مختلف می‌تواند بر روی عزت نفس فرزندان تأثیر گذارد؛ برای مثال، این احتمال می‌تواند منطقی باشد که طبقات اجتماعی متوسط و بالاتر به دلیل داشتن وضعیت اقتصادی مناسب‌تر از تعارضاتی که ناشی از مشکلات اقتصادی خانواده است، کم‌تر آسیب ببینند. بنابراین، محتمل است که تعارضات خانوادگی آن‌ها کم‌تر از خانواده‌های طبقات اجتماعی پایین جامعه باشد.

یکی از مهم‌ترین بسترهای لازم برای تحوّل عزت نفس هر فرد، خانواده و انواع تعاملاتی است که در میان اعضای آن رخ می‌دهد. از چشم‌انداز کنش متقابل نمادین، معنایی که هر فرد از «خود» دارد، محصول اجتماعی ارزیابی‌های منعکس‌شده دیگران و به‌ویژه دیگران مهم است که در جریان تعامل اجتماعی منتقل می‌شوند (دمو^۱، ۱۹۸۷، ص. ۷۰۵). مطالعات نشان داده‌اند که «خود» پدیده‌ای تحت تأثیر عوامل روانی و اجتماعی است (مورک^۲، ۲۰۰۶، ص. ۸۰).

روابط خانوادگی معمولاً صمیمانه، شدید و بادوام هستند و این وضعیت در فرآیند جامعه‌پذیری افراد نافذ و دارای نتایج مهمی است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ادراک والدین و فرزندان از «خود» به طور قابل ملاحظه‌ای از ماهیت روابطشان با یک‌دیگر تأثیر می‌پذیرد. هم‌چنان‌که جیمز^۳، کولی^۴، مید^۵ تأکید کرده‌اند، «خود» یک محصول اجتماعی است که در تعامل با دیگران ظهور می‌کند و پیش‌نیاز مرحله نقش‌گرفتن است. این مرحله نیز مرحله‌ای است که ما قابلیت آن را پیدا می‌کنیم تا خود را آن‌چنان که دیگران ما را می‌بینند، ببینیم (گیکاس و اسشوالب، ۱۹۸۶، ص. ۳۷).

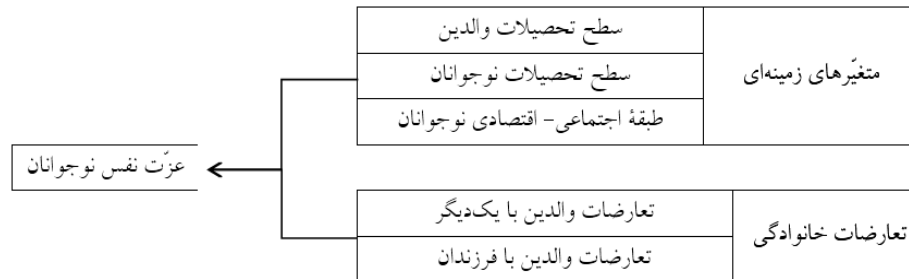
اگر فردی شانس کافی را داشته باشد که در خانواده یا فرهنگی به دنیا آید که منظومه ویژگی‌ها و توانایی‌های او را قدر بدانند، آن‌گاه هماهنگی مناسبی میان فرد و محیط او ایجاد شده است. درگیر شدن

1. Demo
2. Murk
3. James
4. Cooly
5. Mead

والدینی^۱ یکی از اولین پیش‌آیندهای عزت نفس است که مورد توجه قرار گرفته است (گیکاس و اسشوالب، ۱۹۸۶، ص. ۶۴). معمولاً درگیر شدن حمایتی والدینی نیروی مثبت تلقی شده است. گیکاس خاطر نشان می‌کند که حمایت پدر با ایجاد حس شایستگی در فرزندان پیوند خورده است (به نقل از گوئن و راینسون^۲، ۲۰۰۵، ص. ۶۸). والدینی که نسبت به بچه‌هایشان بی تفاوت هستند، دارای فرزندان با سطوح پایین تر عزت نفس هستند (کلارک و باربر^۳، ۱۹۹۴، ص. ۶۰۸). درگیر شدن محض والدین در مسائل فرزندان به خودی خود کافی نیست و همچنانکه مورک مطرح می‌کند کیفیت روابط و پذیرش والدینی اهمیت قاطع در توسعه عزت نفس دارد (مورک، ۲۰۰۶، ص. ۸۰).

والدینی که دچار تعارضات با یکدیگر و هم‌چنین، با فرزندانشان می‌شوند، فرصت آن را ندارند که منظومه‌ای از توانایی‌ها، ترجیحات، شایستگی، ترس‌ها، علایق و مانند آن‌ها را در هر سن معینی در فرزندانشان تشخیص دهند. این ناتوانی موجب می‌شود که به‌نوعی نتوانند باعث توسعه چیرگی^۴ در فرزندانشان شوند. چیرگی در وظایف و تجربه موفقیت‌آمیز در دوران کودکی نتیجه احساس مؤثر بودن و حرمت نفس^۵ است. به بیان وایت، ریشه عزت نفس در تجربه سودمندی است (وایت^۶، ۱۹۶۳، ص. ۱۳۴). از سوی دیگر، سبک‌های والدینی نظم و انضباط، بر عزت نفس بچه‌ها اثر می‌گذارند. مطالعات نشان می‌دهند که سبک‌های دموکراتیک بیش از سبک‌های استبدادی یا آسان‌گیر عزت نفس را در فرزندان توسعه می‌بخشند (کوپراسمیت^۷، ۱۹۶۷). در سبک دموکراتیک تعارضات میان افراد به حداقل می‌رسد و مسائل و اختلافات با گفت‌وگو و به رسمیت شناختن یکدیگر حل می‌شوند و مبتنی بر احترام متقابل است. بنابراین، در این سبک از ایجاد نظم کیفیت روابط به شکلی است که بر عزت نفس فرزندان تأثیر مثبتی دارد. براساس چهارچوب نظری فوق، می‌توان فرضیه‌ها و مدل زیر را ارائه داد:

1. Parental involvement
2. Gullone & Robinson
3. Clark & Barber
4. Mastery
5. Self-respect
6. White
7. Coopersmith



شکل ۱- مدل تحقیق

- رابطه معنی داری بین سطح تحصیلات پدر و عزت نفس فرزند وجود دارد.
- رابطه معنی داری بین سطح تحصیلات مادر پاسخ‌گو و عزت نفس فرزند وجود دارد.
- رابطه معنی داری بین سطح تحصیلات نوجوانان و عزت نفس آن‌ها وجود دارد.
- رابطه معنی داری بین طبقه اجتماعی نوجوانان و عزت نفس آن‌ها وجود دارد.
- رابطه معنی داری بین تعارضات والدینی و عزت نفس فرزندان وجود دارد.
- رابطه معنی داری بین تعارضات والدین با فرزندان (در خانه و بیرون آن) و عزت نفس فرزندان وجود دارد.

۳. روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه خوداظهاری بوده است. جامعه آماری تحقیق دانش‌آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ در شهر شیراز بوده‌اند. در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ کل دانش‌آموزان دختر و پسر شهر شیراز برابر با ۵۲۸۲۸ نفر بود که در چهار ناحیه به تحصیل مشغول بوده‌اند. حجم نمونه با استفاده از فرمول لین^۱ محاسبه شد (لین، ۱۹۷۸، ص. ۴۴۷-۴۴۶). نمونه‌گزینی با ضریب پایایی ± 4 ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۶۰۰ نفر بود که سعی شد به طور مساوی بین دخترها و پسرها توزیع شوند. شیوه نمونه‌گیری، تصادفی چندمرحله‌ای بود. به طور کلی، ۳۴ دبیرستان از کل دبیرستان‌های شهر شیراز در نواحی چهارگانه انتخاب و براساس جمعیت مدارس در هر ناحیه، سهمی به هر یک داده شد. جهت اعتبار سؤالات پرسش‌نامه از اعتبار صوری استفاده شد. بر این

1. Lin

اساس، سؤالات پرسش‌نامه به چند تن از استادان روان‌شناسی تربیتی و هم‌چنین، جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز ارائه شد و برای پایایی گویه‌های آن از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد.

تعریف برخی مفاهیم

عزت نفس: ارزیابی کلی فرد از خصیصه‌های شخصی خودش است تا حدی که خودش را فردی ارزنده می‌بیند. کسانی که عزت نفس پایین دارند، معتقدند که در بخش‌های مهمی از راه و روششان نقص‌های مهمی دارند، در خود جسارت کمی می‌بینند و یا احترام کمی به خود می‌یابند. در مقابل، افرادی که عزت نفس بالایی دارند، خود را ارزشمند می‌انگارند و برای خود احترام قائل‌اند (الیوت^۱، ۲۰۰۹، ص. ۹). در این مطالعه از پرسش‌نامه ۳۰ سؤالی عزت نفس آیزنک استفاده شده است. این طیف دارای سه گزینه بلی، خیر و بی‌نظر می‌باشد. سؤالات ارائه‌شده پس بررسی پایایی آن‌ها با یک‌دیگر ادغام شدند. پایایی گویه‌های عزت نفس در این تحقیق برابر با $\alpha=0/83$ بود. در نهایت، این طیف در سطح سنجش فاصله‌ای سنجیده شده است. از آن‌جا که تعداد آزمودنی‌ها ۶۰۰ تن بودند، برای بررسی نرمال بودن طیف، از آزمون کولموگروف و اسمیرنوف استفاده شد. مقدار آزمون برابر با $K-S=0/052$ و سطح معنی‌داری برابر با $Sig=0/2$ بود که نشان‌دهنده نرمال بودن طیف عزت نفس است.

تعارضات زناشویی: استورات^۲ معتقد است که تعارض موقعیتی است که در آن هر یک از شرکا به دنبال تمایلات شخصی خودشان می‌باشند و قاعده‌ای جهت تصمیم‌گیری برای به‌دست آوردن منابع با ارزش نمی‌یابند (مقدس^۳، ۲۰۰۸، ص. ۲۱). تعارضات زناشویی عبارت است از تفاوت، عدم توافق، یا عدم تطبیق بین شرکای زندگی (کوئرر و فیتزپاتریک^۴، ۲۰۰۲، ص. ۲۳۶). کروگنبرک و کووی نیز تعارضات زناشویی را به عنوان رویدادی تعریف می‌کنند که دارای دو خصیصه عمده است و آن آرایه‌ای از رفتارها و عواطف گسسته است که توسط والدین و فرزندان به نمایش گذاشته می‌شود (کروگنبرک و کووی، ۱۹۹۱ با ارجاع به اولو و فیسیلوغلو، ۲۰۰۲). تعارضات زناشویی دارای ابعاد مختلفی است که عبارت‌اند از خشونت فیزیکی، تهدید، خشم زبانی، خشم غیرزبانی و کناره‌گیری. در پژوهش حاضر، تأکید بر ادراک فرزندان از تعارضات زناشویی والدین خود می‌باشد. برای سنجش این متغیر تعدادی گویه انتخاب شد. بعد از سنجش

-
1. Elliott
 2. Stuart, H
 3. Moqaddas
 4. Koerner & Fitzpatrick

پایایی گویه‌ها، آن‌ها را ادغام کردیم. این متغیر در سطح مقیاس فاصله‌ای سنجیده شده است. پایایی گویه‌های تعارضات زناشویی برابر با $\alpha = 0/94$ بود.

تعارض والدین - فرزند: این متغیر از دو بخش تشکیل شده است؛ نخست برخوردی است که والدین در میان دیگران با فرزندانشان می‌کنند و دوم برخوردی است که آن‌ها در خانه با فرزندانشان دارند. متغیر تعارض والدین با فرزندان در میان دیگران در قالب طیف لیکرت^۱ با ۱۰ گویه مورد سنجش قرار گرفته است. برای ارزیابی پایایی گویه‌ها از سنجۀ آلفای کرونباخ استفاده شد و مقدار آلفای به دست آمده برابر با $0/90$ است که بیان‌گر پایایی بالای گویه‌ها می‌باشد. پایایی رابطه والدین با فرزندان در خانه با ۲۰ گویه برابر $0/92$ بوده است.

طبقه اجتماعی: به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک منزلت اجتماعی معین فعالیت‌های دسته‌جمعی میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت با دیگر بخش‌های همسان جامعه متفاوت باشد (کوئن، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۶). در تحقیق از روش خوداظهاری استفاده شد و از پاسخ‌گویان خواسته شد که خودشان را براساس شاخص‌های فوق در یکی از طبقات بالا، متوسط و پایین قرار دهند. این متغیر به صورت متغیر ظاهری^۲ وارد مدل رگرسیون شد.

۴. یافته‌های تحقیق

با توجه به فرضیه‌های اول تا سوم بین متغیر تحصیلات (پاسخ‌گویان و والدین آن‌ها) و عزت نفس، رابطه وجود دارد. یافته‌های جدول (۱) نشان داده است که در سطح بیش از ۹۹ درصد اطمینان، رابطه معنی‌داری بین میزان عزت نفس نوجوانان و سطح تحصیلات پاسخ‌گویان و همچنین، والدین آن‌ها وجود دارد. بنابراین، هرچه سطح تحصیلات نوجوانان و والدین آن‌ها بیش‌تر شود، عزت نفس آن‌ها نیز بیش‌تر می‌شود.

جدول ۱- رابطه بین متغیرهای تحصیلات و عزت نفس دانش‌آموزان

تحصیلات مادر	تحصیلات پدر	تحصیلات پاسخ‌گو	عزت نفس
۰/۱۶۲**	۰/۱۴۱**	۰/۱۱۸**	

** $P < 0/01$

1. Likert scale
2. Dummy variable

جدول (۲) به بررسی رابطه طبقات اجتماعی و عزت نفس پرداخته است. آماره‌های جدول نشان می‌دهند که تفاوت معنی‌داری بین طبقات اجتماعی مختلف بر حسب عزت نفس فرزندان وجود دارد. مقدار F به دست آمده ($F=۰/۰۰۱$) در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان نشان‌دهنده معنی‌داری این رابطه است. مقدار اتای جدول نشان‌دهنده رابطه مثبت و نسبتاً متوسط بین دو متغیر بوده است. بنابراین، فرضیه (۴) تأیید می‌شود.

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین عزت نفس بر حسب طبقه اجتماعی

Eta	Sig F	F	میانگین مربع‌ها	جمع مربع‌ها	
۰/۱۶	۰/۰۰۱	۷/۰۲۳	۵۲۹/۳۳	۱۰۵۸/۶۵	آزمون بین گروهی
			۷۵/۳۷	۴۰۱۷۱/۸۱	آزمون درون گروهی

با توجه به فرضیه (۵) بین تعارضات زناشویی و عزت نفس فرزندان، رابطه وجود دارد. چنان‌که مشاهده می‌شود، آماره‌های جدول (۳) نشان می‌دهد که هرچه تعارضات زناشویی بیش‌تر می‌شود، عزت نفس فرزندان کاهش می‌یابد. این رابطه در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بوده است. همچنین، با توجه به فرضیه (۶)، میان تعارضات والدین با فرزندان و عزت نفس فرزندان، رابطه وجود دارد. نتایج جدول (۴) نشان می‌دهد که رابطه بین این دو متغیر در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار بوده و جهت آن‌ها نیز منفی است. هرچه تعارض بین پدر و مادر با فرزندان بیش‌تر شود، سطح عزت نفس فرزندان کاهش می‌یابد.

جدول ۳- رابطه بین متغیرهای مستقل با عزت نفس دانش‌آموزان

تعارضات والدین	تعارضات والدین با فرزندان در مقابل دیگران	تعارضات والدین با فرزندان در خانه	
-۰/۳۸**	-۰/۲۰۷**	-۰/۲۳۳**	عزت نفس

** $P < ۰/۰۱$

جدول (۴) نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته (عزت نفس فرزندان) نشان داده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، مدل رگرسیونی با ۳ متغیر مستقل توانسته است که ۲۴/۱ درصد از تغییرات متغیر عزت نفس را نشان دهد. مهم‌ترین متغیر وارد شده در مدل تعارضات والدین با یک‌دیگر بوده است که توانسته، ۱۶/۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به تنهایی تبیین کند. رابطه این متغیر با متغیر وابسته معکوس بوده و نشان‌دهنده آن است که هرچه تعارضات بین والدین بیش‌تر شود، از میزان عزت نفس فرزندان کاسته می‌شود. بتای این متغیر با متغیر وابسته -۰/۳۹۹- است. دومین متغیر وارد شده در مدل، طبقه اجتماعی بالا است. با ورود این طبقه در مدل، R^2 مدل به ۰/۲۱ درصد افزایش یافته است. بتای این متغیر

نشان‌دهنده آن است که هم‌بستگی این طبقه با متغیر وابسته ۲۱ بیش‌تر از سایر طبقات است. سومین متغیر وارد شده در مدل مقطع تحصیلی دانش‌آموزان است. با ورود این متغیر در مدل ضریب تعیین به بیش از ۲۴ درصد رسیده است. بتای این متغیر نشان می‌دهد که با بالا رفتن مقطع تحصیلی بر عزت نفس دانش‌آموزان افزوده می‌شود. به طور کلی، مقدار F جدول (F = ۱۷/۳۸۸) و سطح معنی‌داری آن (Sig = ۰/۰۰۰) نشان‌دهنده آن است که مدل از برازندگی مناسبی برخوردار است.

جدول ۴- متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس عزت نفس نوجوانان

مراحل ورود متغیرها	متغیرهای وارد معادله	R	R ^۲	F	Sig F	بتا	T	Sig T
اول	تعارضات والدین با یک‌دیگر	۰/۴۰۵	۰/۱۶۴	۳۲/۵۷۴	۰/۰۰۰	-۰/۳۹۹	-۵/۶۸	۰/۰۰۰
دوم	طبقه اجتماعی بالا	۰/۴۵۸	۰/۲۱	۲۱/۹۵۵	۰/۰۰۰	۰/۲۰۸	۳/۰۰	۰/۰۰۳
سوم	مقطع تحصیلات پاسخ‌گو	۰/۴۹۱	۰/۲۴۱	۱۷/۳۸۸	۰/۰۰۰	۰/۱۷۹	۲/۵۹	۰/۰۱

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر تأثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی و تعارضات خانوادگی بر عزت نفس در بین دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستان‌های شهر شیراز را مورد بررسی قرار داده است. بر مبنای نظریه تحقیق، هشت فرضیه استخراج شد. روش به‌کارگرفته شده در این تحقیق پیمایش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسش‌نامه بود. با توجه به نظریه، خانواده و تعاملات بین آن‌ها از عوامل مهم در شکل‌دادن به شخصیت و عزت نفس فرزندان می‌باشد. یافته‌های تحقیق سه فرضیه اول؛ یعنی ارتباط داشتن عزت نفس با میزان تحصیلات فرد پاسخ‌گو و میزان تحصیلات پدر و مادر را تأیید می‌کند. این نتایج با یافته‌های تحقیق کیمبرلی هم‌خوانی دارد. یکی از دلایل آن است که افراد با تحصیلات بالا به طور معمول دارای موقعیت‌های برتر اجتماعی و اقتصادی هستند و این می‌تواند عامل مؤثری در افزایش عزت نفس باشد. از سوی دیگر، میزان تحصیلات پدر و مادر باعث تأثیر در شیوه تربیتی و برخورد بهتر آن‌ها با فرزندان می‌شود (جارت، ۲۰۰۵، ص. ۴۰۳). مطالعه حاضر نشان داد که وضعیت اقتصادی خانواده هم‌چون طبقه اجتماعی و میزان درآمد بر عزت نفس فرزندان تأثیر دارد. فرزندان خانواده‌هایی که درآمد بیش‌تر و در نتیجه، طبقه اجتماعی بالاتری دارند، به دلیل امکان دستیابی به موقعیت‌های بهتر در آینده و هم‌چنین ثبات خانوادگی بیش‌تر دارای عزت نفس بالاتری هستند.

هم‌چنین، مطالعه حاضر در سطح روابط دو متغیره نشان داد که بین تعارضات والدین با یکدیگر و عزت نفس نوجوانان رابطه وجود دارد. هرچه تعارضات والدین بیش‌تر باشد، میزان عزت نفس فرزندان کم‌تر می‌شود. این نتیجه هم‌سو با نتیجه تحقیقات روبه‌رو است (نچارپور استادی، ۱۳۸۷، ص. ۷۹؛ ماتسون به نقل از رضوی، محمودی و رحیمی، ۱۳۸۷؛ یابیکو، ۱۹۹۹، ص. ۱۴۹۴).

نوجوانانی که در خانواده‌هایی با تعارضات زیاد زندگی می‌کنند، دارای مشکلات عاطفی و رفتاری بسیاری هستند. آن‌ها به دلیل متشنج بودن فضا و روابط خانوادگی دارای کمبود عاطفه و برخی مشکلات رفتاری از جمله درون‌ریزی و برون‌ریزی می‌شوند. این تعارضات به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر رفتار نوجوانان اثر می‌گذارد. تحقیقاتی هم‌چون (رابرتسون و سیمونز، ۱۹۸۹، ص. ۱۲۵؛ کلاین، ۱۹۹۱، ص. ۲۹۷؛ کامینگز، ۲۰۰۱، ص. ۶؛ روچر شودلیچ و کامینگز، ۲۰۰۳، ص. ۱۶۶۳ و اولو و فیسیل اغلو، ۲۰۰۲، ص. ۳۶۹) به نتایج همسانی رسیده‌اند.

تعارضات والدین با فرزندان در خانه و بیرون از خانه بر عزت نفس نوجوانان اثر دارد. نتایج نشان داد که هرچه میزان تعارض والدین با فرزندان بیش‌تر شود، سطح عزت نفس آن‌ها کاهش می‌یابد؛ زیرا این درگیری‌ها هم‌راه با تحقیر و توهین نسبت به نوجوان است که به نوبه خود تأثیر زیادی در کاهش عزت نفس آن‌ها دارد.

در روابط چندمتغیره که با استفاده از تکنیک رگرسیون چندمتغیره انجام شد، پنج متغیر تعارضات والدین با بچه‌ها در خانه، سطح تحصیلات پاسخ‌گو، تعارضات زناشویی و طبقه اجتماعی به ترتیب، وارد معادله شدند. این متغیرها در زمینه روابط دومتغیره هم دارای ارتباط با متغیر وابسته بودند. براساس نتایج حاصل از آزمون، مهم‌ترین متغیری که وارد مدل شد، تعارضات والدین با فرزندان در خانه بوده است که توانست ۱۶/۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند. از میان متغیرها تنها میزان تحصیلات پاسخ‌گو با متغیر عزت نفس دارای رابطه مثبت بود و سایر متغیرها دارای رابطه منفی بودند. هم‌چنین، مشاهده شد که فرزندان طبقات پایین دارای عزت نفس کم‌تری هستند. در نهایت، مدل تحقیق توانست ۲۴/۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

تعریفی که فرد در جریان زندگی و کنش اجتماعی در ارتباط متقابل با دیگران از خود پیدا می‌کند، تأثیر عمیقی بر روابط و کنش‌های آگاهانه و ناآگاهانه او دارد. این تأثیرات می‌تواند هم به صورت منفی و هم مثبت بروز کند. خانواده به عنوان مهم‌ترین بستر و در واقع، اولین بستر شکل‌گیری «خود» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نوع روابط والدین با یکدیگر و با فرزندان نشان نقش مهمی در شکل‌گیری عزت نفس

دارد. اگر تعریفی که فرد از خود پیدا می‌کند، مبتنی بر خودکوچک‌بینی و عزت نفس پایین باشد، تأثیرات مخربی هم بر فرد و هم بر جامعه دارد. همان‌طور که ذکر شد، تحقیقات نشان می‌دهند افراد دارای عزت نفس پایین و خودانگاره ضعیف، گرایش بیش‌تری به رفتارهای پرخطر و بزهکاری دارند. از آن‌جا که طبق نتایج به‌دست‌آمده، والدینی که دچار تعارض با یک‌دیگرند، دارای فرزندان با عزت نفس پایین هستند، باید با فراهم‌شدن امکانات لازم هم‌چون مراکز مشاوره، نحوه حل اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز را یاد بگیرند و از سوی دیگر، به دلیل حساس‌بودن سنین نوجوانی و عدم آگاهی بسیاری از والدین از نحوه برخورد با مسائل و مشکلات فرزندان‌شان در این سن، باید مراکز مشاوره به‌خصوص در مدارس و از طریق انجمن‌های اولیا و مربیان، نحوه برخورد صحیح را به والدین آموزش دهند که البته این امر نیازمند تغییر شکل و خارج‌شدن این انجمن‌ها از شکل فعلی است. کمک به نوجوانان برای تغییر انگاره منفی در مورد خود نیز می‌تواند مؤثر باشد.

کتابنامه

۱. بهنام، ج. (۱۳۸۳). *تحولات خانواده*. (م. ج. پوینده، مترجم). تهران: نشر نی.
۲. رضوی، ع.، محمودی، م. و رحیمی، م. (۱۳۸۷). بررسی رابطه رضایت زناشویی و سبک‌های فرزندپروری با مشکلات رفتاری فرزندان در دوره ابتدایی شهر ارسنجان. *فصل‌نامه خانواده و پژوهش*، ۲ (۴)، ۷۳-۹۰.
۳. کلانتری، ع. (۱۳۹۰). بررسی تحولات نرخ طلاق در کشور طی سه دهه اخیر و تبیین‌کننده‌های اقتصادی اجتماعی آن. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۴. منصوریان، م. ک. و فخرانی، س. (۱۳۸۷). تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز. *تحقیقات زنان*، ۲ (۱)، ۷۵-۱۱۳.
۵. نجارپور استادی، س. (۱۳۸۷). رابطه جو عاطفی خانواده، خودپنداره، عزت نفس و پایگاه اقتصادی اجتماعی بر شکل‌گیری هویت جوانان. *اندیشه و رفتار*، ۳ (۹)، ۵۸-۴۹.
6. Baldwin, S. A., & Hoffman, J. P. (2002). The dynamics of self-esteem: A growth-curve analysis. *Journal of Youth and Adolescence*, 13(2), 101-113.
7. Bednar, R., Wells, G., & Peterson, S. (1989). *Self-esteem: Paradoxes and innovations in clinical theory and practice*. Washington, DC: American Psychological Association.
8. Booth, A., & Amato, P. R. (2001). Parental pre-divorce relation and offspring post-divorce well-being. *Journal of Marriage and Family*, 63(1), 197-212.
9. Büyükgöze Kavas, A. (2009). Self-esteem and health-risk behaviors among Turkish late adolescents. *Adolescence*, 44(173), 187-198.
10. Clark, J., & Barber, B. (1994). Adolescents in post-divorce and always married

- families: Self-esteem and perceptions of father's interest. *Journal of Marriage and Family*, 56(3), 608-614.
11. Coopersmith, S. (1967). *The antecedents of self-esteem*. San Francisco: Freeman.
 12. Cummings, E. M., Davies, P. T., & Campbell, S. B. (2001). Understanding the impact of marital conflict on children. *Brown Child and Adolescent University Behavior Letter*, 17(5), 6-7.
 13. Demo, D. H., Stephen, A. S., & Savin-Williams, R. C. (1987). Family relations and the self-esteem of adolescents and their parents. *Journal of Marriage and the Family*, 49(4), 705-715.
 14. Elliott, G. C. (2009). *Family matters: The importance of mattering to family in adolescence*. Oxford: Wiley-Blackwell.
 15. Gecas, V., & Schwalbe, M. L. (1986). Parental behavior and adolescent self-esteem. *Journal of Marriage and Family*, 48(1), 37-46.
 16. Gorbett, K., & Kruczek, T. (2008). Family factors predicting social self-esteem in young adults. *The Family Journal*, 16(1), 58-65.
 17. Gullone, E., & Robinson, K. (2005). The inventory of parent and peer attachment-revised for children: A psychometric investigation. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 12, 67-79.
 18. Harter, S. (2006). The self. In N. Eisenberg, W. Damon & R. M. Lerner, (Eds.), *Handbook of Child Psychology, Social, emotional, and personality development* (p. 505-570). New Jersey: John Wiley & Sons Inc.
 19. Jaret, C., Retzes, D. C., & Shapkina, N. (2005). Reflected appraisals and self-esteem. *Sociological Perspectives*, 48(3), 403-419.
 20. Kline, M., Johnston, J. R., & Tschann, J. M. (1991). The long shadow of marital conflict: A model of children's post-divorce adjustment. *Journal of Marriage and Family*, 53(2), 297-309.
 21. Koerner, A. F., & Fitzpatrick, M. A. (2002). You never leave your family in a fight: The impact of family of origin on conflict-behavior in romantic relationships. *Communication Studies*, 53(3), 234-251.
 22. Laible, D. J., Carlo, G., & Roesch, S. C. (2004). Pathways to self-esteem in late adolescence; the role of parent and peer attachment, empathy and social behaviors. *Journal of Adolescence*, 27, 703-716.
 23. Lin, H. C., Tang, T. C., Yen, J. Y., & Ko, C. H. (2008). Depression and its association with self-esteem, family, peer and school factors in a population of 9586 adolescents in southern Taiwan. *Psychiatry and Clinical Neurosciences*, 62, 412-420.
 24. Lin, N. (1978). *Foundations of social research*. New York: McGraw.
 25. Mahaffy, K. A. (2004). Girls' low self-esteem how is it related to later socioeconomic achievements?. *Gender & Society*, 18(3), 309-327.
 26. Miller, T. H. (1984). Parental absence and its effects on adolescent self-esteem.

- International Journal of Social Psychiatry*, 30(4), 293-296.
27. Moqaddas, A. A. (2008). Social classes and styles of family problem solving among Shirazi couples. *Iranian Journal of Sociology*, 2(1), 19-33.
 28. Murk, C. J. (2006). *Self-esteem research, theory, and practice: Toward a positive psychology of self-esteem*. New York: Springer Publishing Company, Inc.
 29. Parker, J. S. (2004). Parent-adolescent relations and adolescent functioning: Self-esteem, substance abuse, and delinquency. *Adolescence*, 39, 519-530.
 30. Phylactou, C. A. (2000). *Correlates of self-esteem in preadolescence: The role of gender* (Unpublished doctoral dissertation). University of Surrey, Guildford, England.
 31. Rahmani, A., Khoei, E. M., & Gholi, L. A. (2009). Sexual satisfaction and its relation to marital happiness in Iranians. *Iranian Journal of Public Health*, 38(4), 77-82.
 32. Robertson, F. J., & Simons R. L. (1989). Family factors, self-esteem and adolescent depression. *Journal of Marriage and Family*, 51(1), 125-138.
 33. Rocher Schudlich, T. D., & Cummings, E. M. (2003). Parental dysphoria and children's internalizing symptoms: Marital conflict styles as mediators of risk. *Child Development*, 74(6), 1663-1681.
 34. Rothberg, B., & Kidder, D. (1992). Double trouble: Lesbians emerging from alcoholic families. *Journal of Chemical Dependency Treatment*, 5(1), 77-92.
 35. Ulu, P., & Fişiloğlu, H. (2002). The relationship between Turkish children's perceptions of marital conflict and their internalizing and externalizing problems. *International Journal of Psychology*, 37(6), 369-378.
 36. Videon, T. M. (2002). The effects of parent-adolescent relationships and parental separation on adolescent well-being. *Journal of Marriage and Family*, 64(2), 489-503.
 37. White, R. (1963). Ego and reality in psychoanalytic theory: A proposal regarding independent ego energies. *Psychological Issues*, 3, 125-150.
 38. Woodward, L., Fergusson, D. M., & Belsky, J. (2000). Timing of parental separation and attachment to parents in adolescence: Results of a prospective study from birth to age 16. *Journal of Marriage and Family*, 62(1), 162-174.
 39. Yabiku, S. T., Axinn, W. G., & Thornton, A. (1999). Family integration and children's self-esteem. *The American Journal of Sociology*, 104(5), 1494-1524.